

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
In the Quest of a Model to Improve the Concept of
Place Attachment, Case Study: The University of Art
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

در جست‌وجوی مدلی برای ارتقای مفهوم «دلبندی به مکان» نمونه موردی: دانشگاه هنر*

علیرضا مستغنی^{۱*}، مقصود فراستخواه^۲، پریناز میزبان^۳

۱. دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

۲. استاد، گروه برنامه‌ریزی آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، ایران.

۳. پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

چکیده

بیان مسئله: دلبندی به مکان از مهم‌ترین ابعاد رابطه انسان و مکان است و یک مکان دلبند مکانی است که از توانایی‌های ایجاد ارتباط و برقراری پیوند بین خود و انسان بهره‌مند باشد. دلبندی به مکان در رویکردها و تئوری‌های متعددی وارد شده و تعاریف بسیاری نیز ذکر شده است، ولی نبود تعریف دقیق و محض از کیفیت معنامندی مکان در رشته‌های طراحی موجب سردرگمی و بلا تکلیفی طراحان در شناخت و استفاده از عوامل ایجاد این سطح معنایی شده است. در این پژوهش، با مرور ادبیات مربوطه، ضمن تعریف این کیفیت معنامند مکانی، رابطه هم‌بستگی مشخصه‌های مکان و معنای دلبندی به مکان را، که در مطالعات پیشین تبیین شده است، تفسیر و با تکیه بر یافته‌های این تحقیقات، به مطالعه در این حوزه برای یافتن وجوه و عوامل مداخله‌گر و همچنین ابزار اندازه‌گیری آن و در نهایت مدلی برای ارتقای این کیفیت در مکان پرداخته شده است.

هدف پژوهش: این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال که «مؤلفه‌های سازنده دلبندی به مکان در دانشگاه هنر کدام‌اند؟»، بر آن است که با تکیه بر یافته‌های تحقیقات پیشین، مدلی برای تبیین و ارتقای کیفیت دلبندی به مکان و شناسایی خلأ موجود در آنها ارائه کند و نیز راهکارهایی برای رهایی طراحان از سردرگمی و بلا تکلیفی در شناخت مفهوم دلبندی به مکان بیابد.

روش پژوهش: این پژوهش با اتکا به رویکرد کیفی از روش نظریه داده‌مینا استفاده کرده است.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر مدلی ارائه می‌کند که در آن سه محرک پیش‌زمینه، زمینه و پس‌زمینه مؤلفه‌های دلبندی به مکان در فضاهای آموزشی محسوب می‌شوند. در تمام پاسخ‌های دریافت‌شده از مشارکت‌کنندگان، چه در سؤالات مربوط به تجربه شخصی فرد از مکان دانشگاه هنر و چه در سؤالات کلی مربوط به تجربه شخصی فرد از زندگی، علی‌رغم تفاوت‌های موجود، همگی به هر سه محرک اشاره کرده‌اند که در آن محرک‌های «پیش‌زمینه» به‌عنوان پیوند درون‌ذهنی و «زمینه» به‌عنوان واقعیت یا همان لحظه حضور انسان در مکان حضور دارند و از هم‌پوشانی آن دو، به‌همراه آرزوها و درخواست‌های شخصی در آن زمان محرک سوم یعنی «پس‌زمینه» پدید می‌آید و در مجموع اکوسیستمی را ایجاد می‌کند که کلیه اجزا در آن نقش داشته و عامل اصلی قضاوت انسان از مکان است. اگرچه امکان مطالعه جداگانه عوامل هر یک از محرک‌ها (چنانچه محققان سابق این‌گونه به مطالعه عوامل دلبندی به مکان پرداخته‌اند) امکان‌پذیر است، با این حال در انتها و پس از ادغام آنها با یکدیگر، امکان تجزیه آنها در قالب مجموعه‌های ساده و تمییزشان به عناصر منفرد، وجود نداشته و هم‌پیوندی نهانی را در بر دارد که مبنای مفهوم دلبندی به مکان است.

واژگان کلیدی: مکان، دلبندی به مکان، مؤلفه‌های دلبندی به مکان، فضاهای آموزشی، دانشگاه هنر.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «پریناز میزبان» با عنوان «ارائه مدلی برای دلبندی به مکان، نمونه موردی دانشگاه هنر» است که به راهنمایی دکتر «علیرضا مستغنی» و مشاوره دکتر «مقصود فراستخواه» در سال ۱۴۰۰ در دانشکده «معماری و شهرسازی» «دانشگاه هنر» ارائه شده است.
* نویسنده مسئول: ۰۹۱۴۳۱۶۱۲۴۰، p.mizban@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «پریناز میزبان» با عنوان «ارائه مدلی برای دلبندی به مکان، نمونه موردی دانشگاه هنر» است که به راهنمایی دکتر «علیرضا مستغنی» و مشاوره دکتر «مقصود فراستخواه» در سال ۱۴۰۰ در دانشکده «معماری و شهرسازی» «دانشگاه هنر» ارائه شده است.

مقدمه

حس دلبندی را میسر کند سمت‌وسوی این پژوهش و هدف غایی آن است. بنابراین این مطالعه در پی تفسیر و ارزیابی ادارک دانشجویان دانشگاه هنر از دلبندی به مکان به دنبال نظریه‌ای بود که بتواند خلأ نظری و عملی موجود در مطالعات دلبندی به مکان را تحت پوشش قرار دهد و در این مسیر از پژوهش کیفی به روش نظریه داده‌مبنا بهره برده است. در این مطالعه پاسخ‌های سی نفر مشارکت‌کننده از دانشجویان دانشگاه هنر به شش سؤال مربوط به جنبه‌های گوناگون دلبندی به مکان دریافت شد و تحلیل داده‌های متنی به صورت کدگذاری باز، محوری و انتخابی برای هر سؤال انجام گرفت و سپس مدل زمینه‌ای هر سؤال نیز بر اساس مقولات و مقوله هسته در قالب سه بعد شرایطی، تعاملی و پیامدی ارائه شدند.

پیشینه تحقیق

فضاهای آموزشی همواره جایگاه مهمی در پژوهش‌های معماری داشته است. بررسی مؤلفه‌های مؤثر بر طراحی فضاهای آموزشی که به‌طور عمده به عوامل فیزیکی پرداخته‌اند و تأثیرات آن بر ابعاد گوناگون آموزشی، روانشناختی و یادگیری از زمینه‌های پژوهشی مورد توجه در این فضاها هستند (جدول ۱).

• دلبندی به مکان

واژه دلبندی در «لغت‌نامه دهخدا» به حالت و چگونگی دلبند، علاقه، دلبستگی و تعلق تعریف شده است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل مدخل «دلبندی»). دلبندی از یک مفهوم یونانی و واژه انگلیسی «storage»، که نوعی عشق بین والدین و کودک است، گرفته شده است. دلبندی یک رابطه هیجانی خاص است که مستلزم تبادل لذت، مراقبت و آسایش است. ریشه پژوهش‌ها در زمینه دلبندی به نظریه فروید درباره عشق بازمی‌گردد. جان باولبی (Bowlby, 1969) پژوهشگر دیگری است که پدر نظریه دلبندی خوانده شده است و پژوهش‌های گسترده‌ای درباره مفهوم دلبندی به عمل آورده و دلبندی را «ارتباط و پیوند روانی پایدار بین دو انسان» توصیف کرده است.

دلبندی به مکان کاملاً به تأثیر عاطفی و درونی مکان بر انسان و ادراک مکان وابسته است و دارای دو وجه است. یک وجه به عوامل فیزیکی و دارای فضای صوری ظاهر جسمی و رؤیت‌پذیری وابسته است و وجه دیگر به عوامل غیرفیزیکی و ادراکی‌ای که فرد از طریق حواس خود آنها را دریافت می‌کند. به عبارت دیگر دلبندی به مکان کیفیتی وابسته به ادراک بر مبنای فعالیت و تعاملات بین انسان و مکان در یک مکان خاص است. به طور کلی، مفهوم دلبندی به یک مکان با احساسات مثبت درباره مکان همراه است. برای مثال، واژه

انسان محیط خود را تنها در ذهن خود ثبت نمی‌کند، بلکه به احساسات خود در محیط اهمیت می‌دهد و به محیط احساس وابستگی پیدا می‌کند، طوری که گاه حتی خود را با آن بازمی‌شناسد (فلاح، ۱۳۵۸، ۵۷). در واقع می‌توان بیان کرد که دریافت معنا و درک زیبایی محیط و یا فهم آن می‌تواند به تجربه مکان ختم شود. در نتیجه مکان همواره مورد قضاوت و ارزیابی کاربران خواهد گرفت و شاهد این امر نیز تلاش انسان در ایجاد و دستیابی به سطوح قابل قبولی از کیفیت مکان است. به همین علت محیط کالبدی و تأثیرات آن در زندگی روزمره از مسائلی است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی از طرف متخصصان بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله در معماری به دلیل ارتباط نزدیک افراد با محیط ساخته شده و به ویژه در قرن بیستم با توجه به توسعه جوامع انسانی و تغییرات شیوه زندگی و سکونت مردم، از اهمیت دوچندانی برخوردار است (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰، ۲۷).

در این میان یکی از وجوه اصلی و متواتر در ارزیابی مکان که مؤلفه مؤثری در میزان کیفیت مکان به شمار می‌رود، نحوه تعلق به مکان بوده است. ادبیات نظری علوم روانشناسی محیطی، فلسفه و ادبیات، جهت توصیف ارتباط بین افراد و محیط، و شناخت واژه مکان، به مفهوم «Attachment» اشاره دارند. با این حال از منظر اساتید فارسی زبان، از آن رو که واژه «دلبندی» صفت خاص مکانی است و رابطه انسان و مکان را در ذهن تداعی می‌کند، معتقدند معادل فارسی «دلبندی به مکان» ترجمه دقیق‌تری از مفهوم «Place Attachment» خواهد بود. به این ترتیب یک مکان دلبند، مکانی است که به لحاظ ویژگی‌های مکانی، تمایل به جذب بین انسان و مکان را داراست. بنابراین وقتی واژه دلبندی به‌عنوان یک صفت مکان هدف قرار می‌گیرد، هم به لحاظ واژه‌شناسی و هم به دلیل تمرکز بر نوعی کیفیت مکانی، نیازمند تبیین و کندوکاو خواهد بود.

دلبندی به مکان به‌عنوان کلیدواژه روشن اما ناملموس، یکی از معانی مکان است که نقش به‌سزایی در میزان رضایتمندی افراد از مکان دارد. به عبارت دیگر نه تنها احساس عاطفی مثبت نسبت به مکان می‌تواند به دلبندی به مکان منجر شود، بلکه در شرایط کنونی کشور که یکی از مشکلات عدم تعلق به مکان است، استفاده از مدلی که با آن بتوان به تبیین عواملی که به‌روشنی موجب شناخت فاکتورهای مکان دلبند شود و احساس عاطفی مثبت نسبت به مکان را ایجاد کند مطلوب و مقصود این پژوهش است. بدین ترتیب شناخت فاکتورهای مکان دلبند که امکان کاربست آن را در حوزه معماری و شهرسازی فراهم آورد و آفرینش مکان‌های با

جدول ۱. برخی از پژوهش‌های مربوط به فضاهای آموزشی. مأخذ: نگارندگان.

| پژوهشگر | عنوان تحقیق | نتایج تحقیق |
|-------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| شهرناز مرتضوی (۱۳۷۶) | فضاهای آموزشی از دیدگاه روانشناسی محیط | ۱- نیمکت‌های یک کلاس درس و طرز چیده شدن آنها، ۲- ابعاد مناسب کلاس‌ها، ۳- ایجاد فضاهایی برای حرکت و مشارکت دانش‌آموزان |
| احمدرضا نصر اصفهانی و عاطفه ساعدی (۱۳۸۱) | تأثیر عوامل فیزیکی کلاس بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان | ۱- حرارت و تهویه کلاس، ۲- سازماندهی و آرایش کلاس، ۳- تجهیزات آموزشی |
| آیناز لطف عطا (۱۳۸۷) | تأثیر عوامل محیطی بر یادگیری در محیط‌های آموزشی (ابتدایی) در شهر | ۱- تناسب اجزاء، ۲- مقیاس، ۳- نوع سازماندهی فضا، ۴- رنگ، ۵- نور، ۶- صدا، ۷- فضای باز محوطه |
| کریم مردمی و مهسا دلشاد (۱۳۸۹) | محیط یادگیری انعطاف‌پذیر، (جهان کودک تجربه‌پذیر، سیستم آموزشی تغییرپذیر) | ۱- زنده کردن مسیرهای ارتباطی و فضاهای انتقالی به محدوده‌هایی برای یادگیری، ۲- امتداددادن محدوده‌های یادگیری از فضاهای بسته به سمت فضاهای نیمه‌باز مانند تراس‌ها و فضاهای کاملاً باز، مانند حیاط‌ها، ۳- ایجاد محدوده‌های جمعی (فعال) قابل تغییر برای استفاده‌های چندمنظوره (استراحت، یادگیری گروهی، غیره)، ۴- شفافیت و امکان حضور در تمام فعالیت‌های در حال اتفاق در مجموعه، هرچند به صورت بصری |
| حمیدرضا عظمتی، رضا پرویزی، امیررضا کریمی آذری، مریم آقابگی کلاکی (۱۳۹۵) | اصول طراحی مؤثر در ارتقای خلاقیت دانش‌آموزان در فضاهای آموزشی، نمونه موردی: دبیرستان‌های دخترانه شهر لاهیجان | اصول طراحی فضاهای آموزشی به (۱) استفاده از انعطاف‌پذیری فرم‌ها، (۲) فضای نیمه‌باز، (۳) تغییرپذیری نور و رنگ، (۴) استفاده معمارانه از فضای سبز، (۵) مبلمان تغییرپذیر (معیار تغییرپذیری نور و رنگ بیشترین سهم در ایجاد انگیزه و خلاقیت را دارد). |
| محمدصادق طاهر طلوع‌دل و زینب امینی‌فر (۱۳۹۵) | بررسی متغیرهای آسایش محیطی با تأکید بر ارتقای کیفیت یادگیری در فضاهای آموزشی | در این پژوهش تأثیر پنج عامل محیطی بر یادگیری به صورت کمی و در قالب متغیر کلی آسایش محیطی مدارس بررسی شده است. |
| مژگان ترکمان، سارا جلالیان و امید دژدار (۱۳۹۵) | نقش معماری و عوامل کالبدی محیط آموزشی بر تسهیل یادگیری کودکان | عوامل محیطی سازنده فضای آموزشی بین شش عامل کیفیت نور، آسایش صوتی، تجهیزات آموزشی، نو بودن کلاس‌ها، تنوع در فرم و انعطاف‌پذیری مبلمان با عملکرد تحصیلی کودکان ارتباط مثبت دارد. مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر شرایطی را فراهم می‌کنند تا دانش‌آموز بتواند راحت‌تر بروی مطالب درسی تمرکز کند، از طرفی شرایط بهتری برای معلم فراهم می‌آورد تا او نیز بتواند مطالب درسی را بهتر به دانش‌آموزان انتقال دهد. از این طریق باعث تسهیل یادگیری برای دانش‌آموزان می‌شود. |

مکان دوستی^۲ توسط یی-فو توآن^۳ به بهترین شکل، مفهوم دلبندی به مکان را نشان می‌دهد. در مقاله دیگر، توآن از «geopiety» به عنوان مفهومی که طیف وسیعی از پیوندهای عاطفی بین فرد و محیط را پوشش می‌دهد نام برده است. در تعاریف دیگری از دلبندی به مکان از عباراتی همچون «پیوند احساسی» و «پیوند احساسی مثبت» بین شخص و محیط یا مکان خاص یاد شده است (cited Alexander, 2008, 8).

تفاسیر متعددی از ارتباط حس مکان و دلبندی به مکان وجود دارد که دارای زیرمجموعه‌های متنوعی هستند. نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام‌یافته در طول چندین سال و در زمینه دلبندی به مکان را می‌توان به صورت جدول ۲ ارائه داد. مفهوم دلبندی به مکان در لایه‌های معنایی متعدد و توسط صاحب‌نظرانی با زمینه‌های فکری متفاوت مورد توجه بوده است. این لایه‌های معنایی در علوم جامعه‌شناسی، جغرافیای انسانی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، روانشناسی محیط و در قالب مکتب پدیدارشناسی قابل بحث هستند. به علت ارتباط ساختاری دو حوزه روانشناسی محیط و پدیدارشناسی با مباحث این پژوهش، مفهوم دلبندی به مکان در دو حوزه مذکور، مورد توجه خواهد بود.

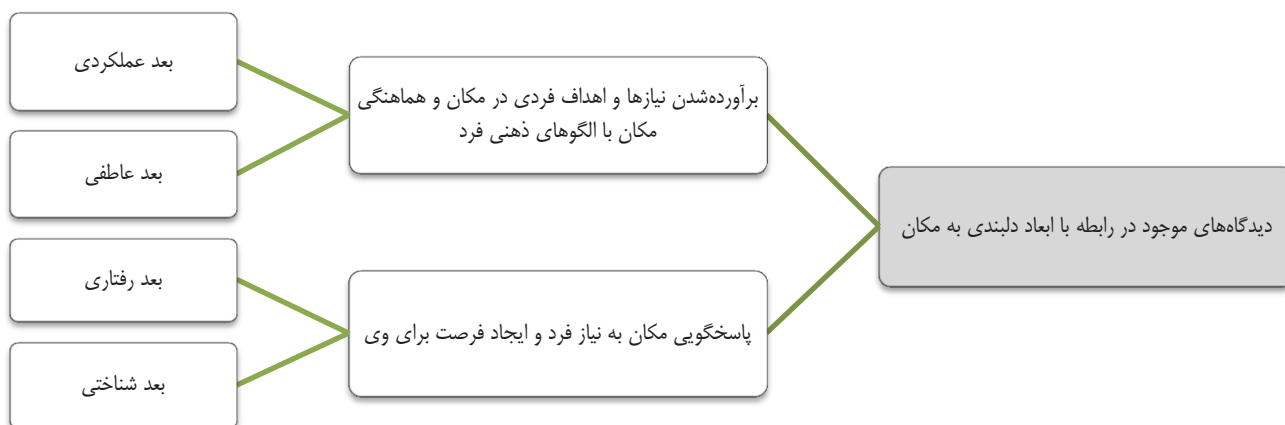
دلبندی به مکان در روانشناسی محیط: افراد برای داشتن زندگی بهتر به پیوند عاطفی و معنوی با مکان‌های زندگی‌شان نیاز دارند. آنها از طریق روابط عاطفی و احراز هویت (احساس این‌همانی) با مکان زندگی‌شان، نیازهای خویش را برآورده می‌کنند و تحلیل مکان به صورت نمادهای مشترک فرهنگی در افراد قابل تجربه است. در واقع افراد مکان‌ها را به خصوصیات فرهنگی ربط می‌دهند. به گونه‌ای که یک فضا می‌تواند محرک تجربه انسان و یادآور مفاهیم و معانی فرهنگی باشد (فلاح، ۱۳۸۵).

جدول ۲. ارتباط حس مکان و دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از قلعه‌نویی، زمانی و پیمانفر، ۱۳۹۶، ۸۸.

| تفسیر ارتباط معنایی | توضیح | زیرمجموعه‌ها |
|--------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| دلبندی به مکان ذیل مفهوم کلی حس مکان | فقط منعکس‌کننده بعد عاطفی روابط انسان و مکان است، نه کلیت آن. | ۱- هویت مکانی ۲- دلبندی به مکان ۳- وابستگی به مکان |
| ارتباط حس مکان و دلبندی به مکان | به‌عنوان ظرف مفاهیم و شاخص اصلی کیفیت رابطه انسان و مکان در نظر گرفته شده است. | ۱- تعلق به مکان اجزا در پژوهش‌های پیش از ۲۰۱۰ میلادی هویت مکانی وابستگی به مکان این مدل دوسطحی به پیوندهای مهم با محیط اجتماعی و طبیعی بی‌توجه است و بیشتر به «جنبه شخصی» دلبندی به مکان می‌پردازد. اجزا در پژوهش‌های پس از ۲۰۱۰ میلادی هویت مکانی وابستگی مکانی علائق مکانی پیوندهای اجتماعی با مکان محققان علاقه‌مند به دلبندهای اجتماعی دریافتند که بستر جغرافیایی و اجتماعی پیوندهای مکانی به توجه بیشتری نیاز دارد. ۳- تعهد به مکان |

مختلفی با هدف سنجش ابعاد و میزان دلبندی به مکان صورت گرفته است که سعی در کمیت‌بخشیدن به این مفهوم داشته‌اند. تحقیقات انجام‌شده توسط پژوهشگران، مبتنی بر فرایند و میزان دلبندی به مکان و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن، به ابعاد گوناگونی از مفهوم دلبندی به مکان اشاره دارند. شریبر، جیکوب و وایت دلبندی فرد به مکان را به دو بعد عاطفی و عملکردی (Schreyer, Jacob & White, 1981, 296) و نیز گیلیانی و فلدمن آن را به ابعاد مختلف عاطفی، شناختی و رفتاری (Giuliani & Feldman, 1993, 270) طبقه‌بندی کرده‌اند. فرد هنگامی به موضوعی دلبندی پیدا می‌کند که از یک سو، بتواند از طریق آن به نیازها و انتظارات خود پاسخ دهد و از سوی دیگر، آن را با الگوهای ذهنی ساخته‌شده از «خود» هماهنگ ارزیابی کند. استوکولس و شوماکر به توانایی پاسخگویی مکان به نیازهای فرد و یا فرصت‌هایی که مکان برای رفع نیازها و اهداف وی فراهم می‌کند اشاره کرده‌اند (Stokols & Shumaker, 1981). دیدگاه دوم در خصوص موضوع دلبندی فرد به مکان است که به حضور یا مشارکت فرد در فعالیت‌های خاص در مکان اشاره دارد (Bricker & Kerstetter, 2000; Hammitt, Backlund & Bixler, 2004) و بر پایه این دیدگاه نیز دلبندی به مکان شامل ابعاد عاطفی، رفتاری و شناختی است. تصویر ۱ نشان‌دهنده

دلبندی به مکان در پدیدارشناسی: فرد درگذر زمان خود را با مکان تطبیق داده و با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند (Norberg-Schulz, 1976). دلبندی به مکان به معنای پیوند محکم و عامل تأثیرگذار میان مردم و مکان با اجزای تشکیل‌دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت است و سبب گسترش عمق ارتباط فرد با محیط می‌شود و با گذر زمان گسترش بیشتری پیدا می‌کند. کوثرت از دلبندی به مکان به ارتباط با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره، پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان سخن می‌گوید (Cuthbert, 2006). دلبندی به مکان عموماً پس از آنکه افراد تجربه دراز مدت یا قوی با یک مکان دارند اتفاق می‌افتد و در این فرایند است که مکان معنا می‌یابد (Tuan, 1974). در این رابطه توان بر عامل ریشه‌داری در مکان اشاره دارد که به معنای ممزوج و یکی شدن با مکان است. توان به جای حس مکان اصطلاح مکان‌دوستی را مطرح می‌کند و آن را پیوند محبت و تأثیرگذار در مردم و مکان‌ها یا قرارگاه‌ها می‌داند و معتقد است که تمام مکان‌ها دارای روح یا شخصیت‌اند، ولی داشتن حس مکان را مستلزم حضور فرد در فضا می‌داند (ibid.). در زمینه دلبندی به مکان، با وجود اینکه موضوعی ذهنی است و به رابطه حسی و درونی دلالت دارد، مطالعات



تصویر ۱. دیدگاه‌های موجود در رابطه با ابعاد دل‌بندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

این ادراکات انتزاعی و کلی ساختاری حبابی شکل در ذهن دارند و به طور کامل وابسته به شخص است (Downs & Stea, 1973). پژوهش‌های متعددی که در علوم مختلف به بررسی این عوامل پرداخته‌اند حکایت از اهمیت بالای پیش‌زمینه‌ها دارند. حیطة دوم به فاکتورهای بیرونی که از ادراکات حسی نشئت می‌گیرند اشاره دارند. این فاکتورها که در لحظه حال در زمینه جاری هستند و ریشه در حضور انسان دارند بستری برای مخابره اطلاعات مکان و ساختار آن به اندام‌های حسی انسان محسوب می‌شوند (Gibson, 1976). خصوصیات فیزیکی مکان یا عوامل قائم بر ویژگی‌های مادی از قبیل تراکم، مجاورت، اندازه، رنگ، حجم، تناسبات و ... در دسته ادراکات حسی و حیطة زمینه قرار گرفته‌اند. این سؤال که افراد مکان را چگونه قضاوت می‌کنند و معیار ارزیابی آنها چیست، ذهن را ناگزیر به این نکته معطوف می‌کند که ارزیابی مکان محصول یک فرایند اکوسیستمی است که عوامل متعددی در آن دخیل هستند. فرد پس از قرارگیری در مکان و مواجهه با زمینه، از طریق ادراکات حسی اطلاعاتی را دریافت کرده و سپس موارد دریافت‌شده را از طریق ادراکات ذهنی، ساخته و پرداخته می‌کند. امر قضاوت محصول ارزیابی مکان و تأثیر پیش‌زمینه‌ها بر زمینه است. به عبارتی ارزیابی مکان همان پردازش شخص از محرک‌های پیش‌زمینه و زمینه مربوط به آن مکان است و به ایجاد پس‌زمینه منجر می‌شود. با اذعان به حضور عوامل محرک‌های پیش‌زمینه و زمینه در روند ادراک و ارزیابی مکان و تأثیر آنها بر یکدیگر و همچنین شکل‌گیری چشم‌انداز فردی و قضاوت فرد از مکان (پس‌زمینه)، در ادامه این سه محرک به طور مبسوط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج حاصل از مطالعات صورت‌گرفته در زمینه ابعاد دل‌بندی به مکان است.

پژوهشگران علوم انسانی با واکاوی ارتباط بین فرد و مکان هر یک به نتایجی در زمینه عوامل مؤثر در شکل‌گیری دل‌بندی به مکان دست یافته‌اند. با نگاهی جامع به پژوهش‌های انجام‌یافته در علوم مختلف، نتایج حاصل ذیل ابعاد مختلف دل‌بندی به مکان در جدول ۳ دسته‌بندی شده است.

مبانی نظری

در دهه‌های اخیر با گسترش حوزه نظری، پارادایم‌های نظری جدیدی از سایر رشته‌ها از جمله فلسفه و ادبیات به صورت رهیافت پدیدارشناسی وارد معماری شده است. نظرات میان‌رشته‌ای در روند ادراک و ارزیابی معانی، خصوصاً معانی حسی مکان، مؤثر بوده است و بدون تردید مطالعه و تحلیل این نظرات جهت درک صحیح معنای مکان، تقویت معنای دل‌بندی به مکان و بالابردن قابلیت آن مفید خواهند بود. عمده تأکید این نظرات بر حس شاعرانگی، حس خیال و مفاهیم نشانه‌شناختی در فهم معنای مکان است.

از بررسی دسته‌بندی عوامل مختلف و بازنگری پژوهش‌هایی که عوامل دل‌بندی به مکان را مورد بررسی قرار داده‌اند، می‌توان دریافت که وجوه دل‌بندی به مکان علی‌رغم اینکه به طور پراکنده و جداگانه بیان شده‌اند به دو حیطة کلی تعلق دارند. حیطة اول به فاکتورهای درونی که از ادراکات ذهنی (عقلی) سرچشمه می‌گیرد، توجه دارد (Neisser, 1976, 110). این حیطة در قالب پیش‌زمینه‌های ادراک‌شده افراد نمایان می‌شود و ادراکات ذهنی وی را شامل می‌شود. پیش‌زمینه‌ها به ساختار ذهن وابسته‌اند و محصول ذخیره دانسته‌ها و اندوخته‌های ذهنی هستند.

جدول ۳. ابعاد و عوامل دل‌بندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| محققان | نتایج به دست آمده از مطالعات | بُعد |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|
| Rollero & Piccolo (2010) Bonaiuto, Aiello, Perugini, Bonnes & Ercolani (1999) Cuba & Hummon (1993) Childress & Gillis (1977) | ارتباط دل‌بندی به مکان با جنسیت (خانم‌ها از آقایان سطوح دل‌بندی به مکان بالاتری ندارند، ولی مدت اقامت تأثیر مثبتی بر دل‌بندی خانم‌ها دارد). | |
| Lewicka (2009) Hong, Ping & Pong (2005) Pretty, Chipuer & Bramston (2003) Lovejoy, Handy & Mokhtarian (2010) | سن به‌عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Altman & Low (1992) Campbell & Lee (1992) | دل‌بندی کمتر افراد مجرد و والدین تنها نسبت به متأهلان صاحب فرزند | فردی |
| Mesch & Manor (1998) | سطح آموزش به‌عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Knez (2005) | مدت سکونت به‌عنوان عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Lewicka (2009) Brown, Perkins & Brown (2003) | وضعیت مالکیت مسکن به‌عنوان عامل مستقیم مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Cohen & Shinar (1985) Sanoff (1970) | سطح درآمد عامل منفی دل‌بندی به مکان | |
| Hur & Morrow Jones (2008) | رابطه معکوس سطح تحصیلات با دل‌بندی به مکان | |
| Lund (2002) | رابطه مستقیم میزان پیاده‌روی با دل‌بندی به مکان | |
| Mazumdar & Mazumdar (2004) | تأثیر مذهب در دل‌بندی به مکان | گروهی |
| Triandis (1994) Lawrence (1992) | تأثیر فرهنگ در دل‌بندی به مکان | |
| Lewicka (2009) Nasar (1998) | تأثیرگذاری نوع مسکن در دل‌بندی به مکان (دل‌بندی به محیط‌های سنتی و تاریخی بیشتر از دل‌بندی به محیط‌های مدرن است). | کالبدی |
| Fried & Gleicher (2000) | تأثیرگذاری خصوصیات فیزیکی (تراکم، مجاورت) مکان در دل‌بندی به مکان | |
| Lewicka (2009) | اندازه ساختمان، عامل منفی دل‌بندی به مکان | |
| Bonaiuto et al. (1999) | زیبایی ظاهری ساختمان‌ها و وجود فضای سبز، عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Riger & Lavrakas (1981) | روابط اجتماعی و آشنایی با ساکنان، عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Scannell & Gifford (2010) | عرصه اجتماعی و نماد اجتماعی از عوامل اجتماعی مؤثر در ارتقای دل‌بندی به مکان | اجتماعی |
| Rivlin (1987) | حضور در فرایند خلق مکان عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Fried & Gleicher (2000) | وجود تعاملات بین فردی و عرصه‌های اجتماعی، عامل مثبت دل‌بندی به مکان | |
| Shumaker & Taylor (1983) Stedman (2003) Rubinstein & Parmelee (1992) Altman & Low (1992) Twigger-Ross & Uzzell (1996) Shumaker & Taylor (1983) | وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان (محیط زندگی فرد) | عاطفی |
| Shamai (1991) Brown & Perkins (1992) Vaske & Kobrin (2001) Bamberg & Moser (2007) | مبتنی بودن دل‌بندی به یک موضوع بر ساختارهای رفتاری فرد | رفتار |
| Gifford (2002) Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) | ریشه‌داشتن دل‌بندی به محیط در ارتباط فرد با معنای محیط | معنا |
| Fridgen (1987) Riley (1992) Gifford (2002) Stedman (2003) Raymond, Brown & Weber (2010) Knez (2005) | نقش داشتن نحوه ادراک و تصورات فردی در رابطه فرد با مکان | شناخت |

دارد در اختیار دارم و این اسکیمای جست‌وجوهای آتی درمورد این شیء را برای من میسر می‌کند، یک تصویر ذهنی نیز از اتاق کار خود دارم که کلیه اطلاعات مربوط به آن را در بر می‌گیرد و به من امکان حرکت در آن اتاق را می‌دهد» (Neisser, 1976, 111). در این راستا، توان از ویژگی‌های شخصی، ویژگی‌های شخصیتی، توانایی‌های افراد، زمینه‌های ادراکی و تأثیرات محیطی یاد می‌کند. او همچنین از جهان خیالی نام می‌برد که مردم را از محدوده عادات خود خارج و به حرکت در فضا و کشف آن ترغیب می‌کند (Tuan, 1975). برای مثال، از مکان‌هایی که فرد در آنها نبوده اما از طریق رمان‌ها، محاوره‌ها و یا توصیفات یک دوست، اشکال ذهنی درموردشان می‌سازد. این تصویرسازی، رفتار فضایی را حتی در محیط‌های ناآشنا نیز ممکن می‌کند. در این ارتباط یونگ نیز از ناخودآگاه جمعی سخن گفته است. یونگ آنچه ما ناخودآگاه می‌نامیم را به سه بخش تقسیم می‌کند:

- عرصه ناخودآگاه در دسترس؛

- عرصه ناخودآگاه که با اندیشیدن دسترس پذیر است؛

- هسته ناخودآگاه که دسترس پذیر است.

بنابراین می‌توان گفت پیش‌زمینه الگویی برای رفتار است که به‌عنوان یک محرک، فرد را برای دریافت اطلاعات بیشتر از محیط تحریک می‌کند و به او حس اکتشاف می‌دهد. اسکیمای همچنین به آنچه فرد در حال تجربه آن است وابسته است. تجربه حال اسکیمای فرد را تغییر می‌دهد. به عبارتی پیش‌زمینه‌ها وضعیت ساکنی ندارند و دائماً در حال رشد و تعالی هستند. در مجموع می‌توان گفت قابلیت هر فرد برای ادراک و رفتار در مکان کاملاً مختص همان فرد است، چرا که فرد دیگری وجود ندارد که دقیقاً همان موقعیتی را داشته باشد که او در محیط داشته و دارد.

ب) محرک دوم این ساختار «زمینه» است که از واقعیت یا همان لحظه حضور انسان در مکان سخن می‌گوید که در آن لحظه امکان گردهم‌آوری چیزها وجود دارد. لحظه حضور در مکان امتزاجی از ذهنیت و عینیت است و از این حیث که در حضور عامل ادراک و احساس انسانی ریشه دارد، با محرک پیش‌زمینه متفاوت است. به عبارتی این فضا در روند ادراک به‌عنوان مدرک، بستر مخابره اطلاعات مکان به اندام‌های حسی قرار می‌گیرد و ساختار آن را به ادراکات حسی فرد مرتبط می‌کند. بنابر نظریه کلاسیک ادراک، پس از دریافت اطلاعات از محیط، عملیات کدگذاری^{۱۱}، ذخیره‌سازی^{۱۲}، ارزیابی^{۱۳} و رمزگشایی^{۱۴} بر روی اطلاعات دریافتی صورت می‌گیرد. این رابطه بین دو محرک پیش‌زمینه و زمینه، ارتباط دوسویه‌ای است، به طوری که

الف) محرک نخست یا «پیش‌زمینه» از پیوند درون ذهنی پیش از لحظه حال سخن می‌گوید، یعنی وجوهی که در ذهن ساخته و پرداخته می‌شود و تصاویر ذهنی‌ای را که انسان جهت فهم و شناخت محیط از آن استفاده می‌کند به وجود می‌آورد. تولمن^۴ اولین شخصی بود که واژه تصویر ذهنی^۵ را به کار برد. او از این واژه برای مقایسه رفتار انسان در محیط نسبت به دیگران بهره برد (Kitchin, 1994, 2). در کلی‌ترین شکل تعریف، تصویر ذهنی یک ساختار ذهنی است که انسان جهت فهم و شناخت محیط از آن استفاده می‌کند (Kaplan, 1973). تورسکی عنوان می‌کند که تصویر ذهنی مجموعه‌ای از عوامل ذهنی است که رفتار را هدایت می‌کند (Tversky, 1992). بلات و استی تصویر ذهنی را به‌عنوان ساختاری معرفی می‌کنند که فرد را به ادراک محیطی، که به دلیل بزرگی در اولین مرحله ادراک پذیر نیست، قادر می‌کند. در این روند، فرد در ذهن خود ماتریسی از تجارب محیطی پیشین و تجربه جدید می‌سازد که به او در ادراک محیط کمک می‌کند (Blaut, 1974, 227). وود و بک بیان می‌کنند که تصویر ذهنی چیزی مستقل از معنا، نقش، عملکرد، نیاز و هدف نیست (Wood & Beck, 1990). از این تمایز می‌توان این نتیجه را به دست آورد که پیش‌زمینه یا تصاویر ذهنی هم شامل دانشی در خصوص مکان می‌شود که مجموعه‌ای از تصاویر، اطلاعات و صفات مربوط به یک محیط را در خود دارد (Spencer & Blades, 1986, 240). اسپنسر، بلیدز و مورسلی معتقدند تصاویر ذهنی موجودیتی منفک از زمینه نیست. این تصاویر در طول فعالیت‌های هدفمند زندگی روزانه کودکان شکل می‌گیرد و بر اساس دوستان ارزشمند، خاطرات، الهامات و ... کدگذاری می‌شود (Spencer, 1989). سیگل^۶ و کازینز تصاویر ذهنی را فرضیاتی حبابی و مجردی می‌دانند که ما در ذهن می‌سازیم و از آن در مقاطع زندگی استفاده می‌کنیم. در این تعریف، تصاویر ذهنی تخیلات را هم در بر دارد (Siegel & Cousins, 1985). برای تصاویر ذهنی، پیازه مفهوم اسکیمای^۷ را به کار برد. در واقع اسکیمای مفهومی است که پیازه از آن با عبارت «تطبیق با محیط»^۸ یاد می‌کند. او در این باره می‌گوید: «اسکیمای چیزی است که به واسطه ذات آنچه در گذشته توسط ادراک‌کننده تجربه شده و یا انجام شده، شکل گرفته است» (Piaget, 1956). بنا به عقیده نایسر، تصاویر ذهنی موجودیتی فعال و جست‌وجوگر دارند. به همین دلیل او از عبارت «اسکیمای جهت‌یاب»^۹ به جای واژه تصویر ذهنی استفاده می‌کند. او می‌گوید: «همان طور که من اسکیمایی از یک شیء که اطلاعات چراغ رومیزی من را در خود

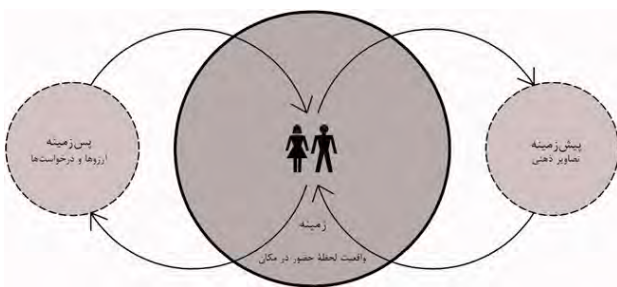
مدلی به‌عنوان مؤلفه‌های دل‌بندی به مکان است، که در آن چرخه‌ای از دو محرک «پیش‌زمینه» و «زمینه» به ایجاد چشم‌انداز فردی از مکان منجر شده که از آن به‌عنوان محرک سوم یا «پس‌زمینه» یاد می‌شود (تصویر ۲).

روش تحقیق

این پژوهش به منظور تدوین چارچوب نظری و ارائه نظریه تبیینی، از رویکردی کیفی بهره گرفته است تا به کشف، توضیح و شخصیت‌بخشی به مفهوم دل‌بندی به مکان بپردازد. این رویکرد پدیده‌ها را در تمامیت و کلیت خود، در محیط طبیعی آنها و در ارتباط با مجموعه‌ای از عناصر زمینه بررسی می‌کند. این بدان معناست که پژوهشگران کیفی اشیا را در موقعیت‌های طبیعی آنها مطالعه می‌کنند و می‌کوشند پدیده‌ها را برحسب معناهایی که مردم به آنها می‌دهند، مفهوم‌سازی یا تفسیر کنند (گال، بورگ و گال، ۱۳۹۳، ۶۰). روش به‌کاررفته در این تحقیق روش تحقیق گراند تئوری (نظریه برپایه) است. این روش امروزه به‌عنوان رهیافتی نوگرایانه مورد توجه صاحب‌نظران مختلف است (فراستخواه، ۱۳۹۵، ۱۹). در این روش پژوهشگر به جای آزمون نظریه‌های موجود، به تدوین نظریه بر اساس داده‌ها می‌پردازد. این روش امکان شناخت منظم دیدگاه‌ها و معانی را از دیدگاه افراد در یک موقعیت خاص فراهم می‌کند از این رو نظریه داده‌مبنای کثرت و تنوع هم‌زاد است. در روش نظریه زمینه‌ای، موضوع پژوهش کلی است و شناخت جوانب و کارکردهای پنهان موضوع مورد مطالعه در طول فرایند تحقیق دنبال و مشخص می‌شود. سؤالاتی که در نظریه داده‌مبنای مطرح می‌شوند عموماً سؤالاتی کلی و باز هستند. نظریه زمینه‌ای روشی استقرارمحور است که با گردآوری دقیق و تحلیل داده‌های کیفی به ساخت نظریه بر مبنای داده‌های برداشت‌شده می‌پردازد. منابع گردآوری داده‌ها در روش نظریه داده‌مبنای به دو دسته تقسیم می‌شوند: منابع اولیه شامل مصاحبه‌ها، مشاهده مشارکتی

شخص ابتدا اطلاعاتی را از مکان دریافت می‌کند و در فضای ذهنی خود آن را ساخته و پرداخته می‌کند. سپس ارزیابی او از اطلاعات دریافت‌شده، که بسیار به ساختار ذهنی او وابسته است، به بروز رفتار در مکان منجر می‌شود. در این ارتباط، مرلوپونتگی از واقعیتی میان‌ی یا زمینه‌ای سخن می‌گوید که در آن عموماً امکان گردهم‌آوری چیزها وجود دارد. در ورای جسمانیت ایزه‌های معماری و جنبه‌های عملکردی محتوای برنامه‌ریزی آنها، حضور در لحظه تجربه صرف مکانی برای رویدادها و فعالیت‌ها نیست، بلکه چیزی ناملموس‌تر است که از دل ظهور تدریجی، مواد و جزئیات هم‌پوشان پدیدار می‌شود. زمینه از تجربه لحظه ناب بودن در مکان عینی و ذهنی سخن می‌گوید. هم‌زمان که ادراک‌کننده در مکان جا می‌گیرد، مکان هم در او جا می‌گیرد و درهم‌آمیزی و یکی‌انگاری نهان فیزیکی و ذهنی اتفاق می‌افتد. چرا که هر مکان، علاوه بر اینکه اسباب خاظره است، به واسطه اقتدار و شکوهش تقویت‌کننده احساسات نیز است. در این ارتباط یوهانی پلاسما، از معماری حواس، سکوت، زمان، تنهایی، فضای رایحه، شکل لامسه و درواقع از طعم معماری سخن می‌گوید که ترکیب عینیت و ذهنیت در لحظه حضور است. استیون هال از ادراکات حسی بی‌واسطه نظیر، زمان، نور، سایه، بافت، ماده و جزئیات سخن می‌گوید. به زعم برنتانو، پدیده‌های فیزیکی ادراک بیرونی ما را درگیر می‌کند، در حالی که پدیده‌های ذهنی ادراک درونی ما را برمی‌انگیزد. برانگیخته‌شدن هر دو وجه درونی و بیرونی همان لحظه حضور در زمینه است.

پ) محرک سوم یا «پس‌زمینه» واقعیتی است که از دل ظهور تدریجی پیش‌زمینه و زمینه، همراه با آرزوها و درخواست‌های شخص در آن زمان، پدیدار می‌شود و لحظه‌ای است که در آن ادراک کامل (یکی‌انگاری) شکل می‌گیرد. ادراکی که نمی‌توان آن را به سادگی در قالب هندسه، فعالیت‌ها و احساسات تجزیه کرد. آن لحظه همانند نقاشی‌های پل سزان^{۱۴} (به زعم مرلو-پونتگی) به مرئی‌کردن نحوه لمس‌شدن ما توسط جهان می‌انجامد (Merleau-Ponty, 1964, 19). در واقع در این مرحله شخص پس از قرارگرفتن در زمینه و دریافت اطلاعات به واسطه حواس خود، اطلاعات مربوط به ویژگی‌های مکان به سطوح پردازشگر مغز فرستاده می‌شوند. در این سطوح، پس از تطبیق اطلاعات با آنچه از قبل در ذهن فرد به صورت خاطرات و تجارب پیش‌زمینه ذخیره شده و همچنین ترکیب آن با نیازها آرزوها و خواسته‌های وی، ناب‌ترین احساسات شخص برانگیخته می‌شود و ارزیابی و قضاوت فرد در قالب پس‌زمینه مطرح می‌شود. از این رو بررسی نتایج نظریات صاحب‌نظران، ارائه و اثبات



تصویر ۲. مدل دل‌بندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

در پژوهش حاضر با توجه به شرایط آن، برای فهم زمینه کاری مصاحبه به راهنمای مصاحبه در قالب طرح پایلوت نیاز احساس شد. از این رو پیش‌آزمون مصاحبه با پنج پرسش، قبل از اجرای مصاحبه‌های اصلی انجام پذیرفت. در این مرحله یک نفر از دانشجویان رشته‌های مختلف با روش گلوله‌برفی انتخاب شدند و مصاحبه عمیق با این افراد، زمینه را برای طرح‌ریزی سؤالات باز مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مرحله بعد فراهم آورد. یافته‌ها از مصاحبه‌های طرح پایلوت نشان داد که سؤالات مطرح‌شده باید به زبان تفصیلی‌تر برای مشارکت‌کنندگان تبیین شوند. لذا در ادامه پژوهش، سؤالات مصاحبه به شش مورد افزایش یافتند. مصاحبه‌های انجام‌شده با حضور در دانشگاه هنر به روش نیمه‌ساختاریافته تا رسیدن به اشباع نظری از جامعه منتخب با سی نفر از دانشجویان مشغول به تحصیل در رشته‌های مختلف صورت گرفته است (جدول ۴). در انتخاب مشارکت‌کنندگان، نسبت جنسیت رعایت شده است.

شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری هدفمند است و برای گردآوری داده‌ها نمونه‌ها به روش گلوله‌برفی انتخاب شده‌اند. مصاحبه‌ها به صورت چهره‌به‌چهره انجام شده است. بر اساس مصاحبه عمیق اولیه در راهنمای آزمون، سؤالات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته در قالب چهار دسته اصلی شامل داده‌های عمومی از جنسیت، سن، رشته تحصیلی و مقطع تحصیلی و به شرحی که در ادامه می‌آید تنظیم شد.

- سؤال اول: چه کیفیتی از دانشگاه برای شما مهم و متمایز است؟
- سؤال دوم: بر مبنای تجربه و اطلاعات قبلی، اکنون چه احساسی نسبت به دانشگاه دارید؟
- سؤال سوم: رابطه خودتان را با دانشگاه چگونه می‌بینید؟
- سؤال چهارم: چه نوع مکان‌هایی برای شما حس خوشایندی دارند و می‌توانید با آنجا رابطه برقرار کنید؟
- سؤال پنجم: چه مکان‌هایی برای شما اهمیت دارند و در آنجا احساس راحتی می‌کنید؟

و غیرمشارکتی، ثبت مصاحبه‌ها از زمینه مورد مطالعه و دفترچه خاطرات است؛ و منابع ثانویه که شخصی است و ادبیات موجود و مقایسه آنها را در بر می‌گیرد. در مرحله گردآوری داده، کار نمونه‌گیری به شکل نظری و هدفمند انجام می‌شود تا اشباع نظری صورت گیرد. تعداد افراد مورد مصاحبه یا به عبارت دیگر حجم نمونه به سؤال‌های مورد بررسی بستگی دارد. به این ترتیب که هرگاه محقق به این نتیجه رسید که پاسخ‌های داده‌شده با مصاحبه‌های انجام‌شده با افراد مطلع تا اندازه‌ای به هم شباهت دارند که به تکراری شدن پاسخ‌ها یا مصاحبه‌ها منجر شده و داده‌های جدیدی در آنها وجود ندارد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و دست از انجام مصاحبه می‌کشد. در این روش گردآوری داده‌ها، نظم‌دادن و تجزیه و تحلیل داده‌ها به هم وابسته‌اند و هم‌زمان انجام می‌شوند. این قسمت فرایند اصلی ساختن نظریه است. روش تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری صورت می‌گیرد و به فرایندی از تحلیل اشاره دارد که از خلال آن مفاهیم تشخیص داده شده، ابعاد و خصوصیات آن در داده‌ها کشف می‌شوند. در اصل نظریه داده‌مبنا بر اساس تشخیص و شناساندن موضوعات یا مفاهیم موجود در متن و کدگذاری متن شکل گرفته است. در اینجا کدگذاری به معنای رمزگشایی و تفسیر داده‌ها و شامل نام‌گذاری مفاهیم و تبیین و بحث از آن‌ها با جزئیات بیشتر به شیوه استقرایی است (استرواس و کوربین، ۱۳۹۰). انواع کدگذاری عبارت‌اند از کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی. روایی این پژوهش بر اساس رسیدن به معیار قابلیت اعتماد و تعمیم‌پذیری (معادل اعتبار و روایی در تحقیقات کمی) است که با مقایسه با چارچوب نظری موجود صورت می‌گیرد. مقایسه با چارچوب‌های متضاد به نوعی روایی داخلی و مقایسه با چارچوب‌های مشابه روایی خارجی، به ایجاد قلمرویی جهت تعمیم‌پذیری یافته‌های پژوهش می‌افزاید. بررسی پایایی پژوهش نیز از طریق آوردن متونی از مصاحبه‌ها، اجرای فرایند کامل روش نظریه داده‌مبنا و شرح اقدامات صورت می‌گیرد.

جدول ۴. مشخصات جمعیتی نمونه. مأخذ: نگارندگان.

| ترم تحصیلی | | رشته تحصیلی | | | مقطع تحصیلی | | جنسیت | | | |
|----------------|----------------|------------------|------|-------|-------------|--------|--------------|-----------|--------|-------|
| بالتر از ۸ ترم | بین ۴ تا ۸ ترم | ۱ بین ۴ تا ۸ ترم | مرمت | نقاشی | شهرسازی | معماری | فوق لیسانس ۵ | لیسانس ۲۵ | مرد ۱۳ | زن ۱۷ |
| ۵ | ۱۳ | ۱۲ | ۵ | ۲ | ۱۱ | ۱۲ | ۵ | ۲۵ | ۱۳ | ۱۷ |

مجموع مشارکت‌کنندگان ۳۰ نفر

یافته‌ها

بر مبنای روش تحقیق داده‌مبنا، یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها مورد بررسی قرار گرفتند و با کدگذاری این داده‌ها مقوله‌های هسته شناسایی شدند. برای این منظور داده‌های متنی و مصاحبه‌های گردآوری‌شده به صورت سطر به سطر جهت استخراج مفاهیم اولیه کدگذاری باز شدند تا در نهایت مفاهیم به‌دست‌آمده برای هر سؤال در قالب یک سری مقولات محوری مقوله‌بندی شوند. در مرحله کدگذاری محوری، مقولات محوری با یکدیگر در ارتباط قرار گرفته و مقوله هسته هر سؤال استخراج شده است، سپس مدل داده‌مبنا بر اساس مقولات و مقوله هسته در قالب سه بعد شرایطی، تعاملی و پیامدی بازتبیین شده‌اند. در انتها مقولات هسته به‌دست‌آمده تحت عنوان عوامل درک دلبندی به مکان در فضاهای آموزشی شناخته شده‌اند که در ابعاد شرایطی، تعاملی و پیامدی مدل نهایی این مطالعه را تشکیل داده‌اند.

جدول ۵ مفاهیم، مقولات و مقولات هسته به تفکیک هر یک از مؤلفه‌های مورد پرسش مرتبط با هر سؤال مبنی بر مؤلفه‌های دلبندی به مکان در دانشگاه هنر را ارائه کرده است. این مفاهیم و مقولات با برخی از مشارکت‌کنندگان در میان گذاشته شده است تا با بازبینی اعتبار این یافته‌ها به شیوه کنترل مورد تأیید قرار گیرد.

• حس عضوی از دانشگاه بودن (پذیرش دانشگاه)

این مقوله به دنبال پرسش از وجوه کیفی دانشگاه حاصل شده است. در این پرسش به طیف وسیعی از مفاهیم از

- سؤال ششم: عاشق چه مکان‌هایی می‌شوید؟ پرسش‌ها در دو دسته عمده شامل سؤالات مربوط به دانشگاه هنر و سؤالات مربوط به مکان قابل دسته‌بندی هستند. هر مصاحبه با توجه به مکث و استراحت کوتاه بین سؤالات بین ده تا سی دقیقه به طول انجامید. پژوهشگر ضمن یادداشت‌برداری از مصاحبه، برای کسب اطمینان از ثبت همه موارد، مکالمات را ضبط دیجیتال کرده است. یادداشت‌برداری‌ها تلاشی برای توصیف جنبه‌های پنهان مصاحبه‌ها و ثبت نکات مربوط به بازسازی مصاحبه‌ها بوده است. آوردن این توضیح لازم است که طبق موازین اخلاقی، ضبط و یادداشت‌برداری با اجازه مشارکت‌کنندگان صورت گرفته و حتی برای ذکر اسامی در پژوهش نیز کسب تکلیف شده است. بعد از گردآوری داده‌ها، داده‌های مربوط به هر سؤال جداگانه پیاده شدند. عملیات مقوله‌بندی و منظم‌سازی داده‌ها مطابق با روش نظریه زمینه‌ای و طبق روش‌شناسی پیش‌گفته انجام گرفته است. در این مرحله داده‌های به‌دست‌آمده موجود از هم تفکیک و هرکدام بر حسب سؤال تحقیق به طور جداگانه مرتب شده‌اند. مصاحبه‌های ضبط‌شده، پیاده‌سازی و داده‌های مربوط به هر سؤال از هم جدا شده‌اند. بعد از بازبینی داده‌ها، نکات محوری نیز از تحقیقات مشابه برآمده از اسناد و مدارک به هر قسمت افزوده شده‌اند. بعد از آماده‌شدن زیربنای لازم، فرایند تحلیل داده‌ها و کدگذاری داده‌ها با مراحل کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفته است.

جدول ۵. مفاهیم، مقولات و مقولات هسته استخراج‌شده به تفکیک شش سؤال پرسش‌شده. مأخذ: نگارندگان.

| ردیف | حوزه مورد بررسی | تعداد مفاهیم استخراج‌شده | تعداد مقولات استخراج‌شده | مقولات هسته |
|------|---------------------------------------------------------------|--------------------------|--------------------------|-----------------------------------------|
| ۱ | وجوه کیفیت دانشگاه | ۲۹ | ۶ | حس عضوی از دانشگاه بودن (پذیرش دانشگاه) |
| ۲ | تأثیر تجربیات و اطلاعات قبلی افراد بر حس آنان نسبت به دانشگاه | ۱۱ | ۳ | دانشگاه به مثابه خانه |
| ۳ | رابطه افراد با دانشگاه | ۱۰ | ۴ | دانشگاه در مرکز زندگی |
| ۴ | ایجاد حس خوشایند در مکان و برقراری رابطه با مکان | ۱۶ | ۶ | درک معنایی مکان |
| ۵ | مکان‌های مهم از منظر افراد و حس راحتی در مکان | ۱۲ | ۴ | تعامل شناختی با مکان |
| ۶ | مکان‌هایی که موجب عشق به مکان می‌شوند | ۱۳ | ۶ | مکانی برای عاشق شدن |
| | جمع‌بندی | ۲۹ | ۶ | |

خانه و حس رضایت به دلیل احساس تعلق مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در این پرسش اکثر مشارکت‌کنندگان بودن در دانشگاه را به مثابه حضور در خانه پنداشته‌اند و از فضای دانشگاه به‌عنوان خانه دوم خود یاد کرده‌اند، از این رو مقوله شریاطی «حس رضایت از تمامت دانشگاه» موجبات مقوله تعاملی «تعلق خاطر» شده و باعث بروز مقوله «دانشگاه به مثابه خانه دوم» شده‌اند.

«دانشگاه حالتی مثل زندگی که همه چیز را با خودش داره خوش‌گذرانی و برای ما همه تجربیات را با هم داره و مثل خونه دوم می‌مونه».

بر این اساس می‌توان گفت مقوله دانشگاه به مثابه خانه می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد. در توضیحاتی که دانشجویان مشارکت‌کننده در این خصوص ارائه دادند و با اشاره‌ای که به جنبه‌های متنوع احساسی داشتند، می‌توان به چگونگی ادراک وضعیت کنونی زیست در دانشگاه بر مبنای باورها، خواسته‌ها و آگاهی‌های قبلی آنها نسبت به مکان اشاره کرد.

• دانشگاه در مرکز زندگی

این مقوله به دنبال پرسش از رابطه افراد با دانشگاه به وجود آمد. در این پرسش مفاهیمی مانند رابطه خوب به دلیل روابط اجتماعی، رابطه خوب و محدود به آموزش، رابطه خوب و وسیع، رابطه خوب به دلیل طبیعت، رابطه خوب به دلیل قدمت ابنیه، رابطه خوب بر مبنای سلیق فردی و رابطه خوب با شناخت بیشتر ارائه شدند. این مفاهیم مقولات شریاطی «طبیعت» و «قدمت ابنیه دانشگاه» را به وجود می‌آورند که آنها موجب «حس عضو مکان بودن» می‌شوند که پیامد آن «مکانی برای بیان خویشتن» است. «دانشگاه ما تلفیق معماری ایرانی داره. ساختمان‌هاش آجری هستن و خیلی رو آدم تأثیر می‌گذارن. دانشگاه ما چون به صورت آلتیه برگزار می‌شه، واسه همین سرتاسر کلاس‌ها مون پر پنجره‌ست و نورگیر هست. تو دانشگاه ما هم به خاطر رشته‌مون و هم محیط، آدم‌ها همدیگه را بیشتر می‌شناسن و ارتباط برقرار می‌کنن، مثلاً الان ما همه با هم دوستیم، هم با سال بالایی‌ها و هم با هم‌سال‌ها».

بنابراین می‌توان ادعا کرد که دانشگاه در مرکز زندگی، مقوله‌ای است که می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. در توضیحاتی که دانشجویان مشارکت‌کننده در این خصوص ارائه دادند می‌توان به سطوح بالایی از ارتباط آنها با دانشگاه اشاره کرد. دانشجویان دانشگاه خود را به دلایلی شخصی و یا خصوصیات کالبدی و تاریخی، مکانی متمایز از سایر مکان‌ها می‌دانند.

• درک معنایی مکان

این مقوله به دنبال پرسش از ایجاد حس خوشایند در

جمله: نارضایتی از نبود فضای دورهمی، صمیمیت بین دانشجویان و جو دلنشین، انرژی مثبت ناشی از قدمت دانشگاه، صمیمیت، زیبایی، حس فراخی ناشی از طبیعت دانشگاه، حس آزادی در محیط دانشگاه، وجود فرصت جهت فعالیت و آموزش، عناصر معماری دانشگاه، حس محیط خاص دانشگاه، وجود فرصت جهت فعالیت و آموزش، وجود سلسله‌مراتب در ورود به فضای دانشگاه، عناصر بصری محیط دانشگاه، حس آرامش، انطباق فضا با کارکرد، نارضایتی از هم‌جواری‌های نامتناسب با کارکرد دانشگاه، جذابیت، نارضایتی از بازسازی تدریجی، نارضایتی از عدم ارتباط با دانشجویان رشته‌های متنوع، محیط دوستانه، حس راحتی، بزرگی فضای آموزشی، قدمت بستر دانشگاه، تمرکز یک رشته در یک ساختمان، انرژی مثبت ناشی از فضای آموزشی، حس امنیت، روابط اجتماعی خوب، وجود فرصت و تجارب آموزشی و هم‌جواری‌های بارز دانشگاه اشاره شده است. این مفاهیم به مقولات شریاطی «دانشگاه نماد زیبایی و کیفیت» و «کیفیت آموزشی دانشگاه» منجر می‌شود و در نتیجه موجبات مقوله تعاملی «دانشگاه به مثابه حس آزادی و رهایی» شده و باعث بروز مقولات پیامدی «آفت با دانشگاه» و «دانشگاه با نشانی از گذشته» می‌شود.

«تا می‌ایم تو، وارد یه باغ می‌شیم و این خیلی حس خوبی بهم می‌ده که احساس نمی‌کنم که سر بسته است، احساس می‌کنم بازه و میام وارد یه باغی می‌شم و بعد همین پوشش و آزادی که داریم که کسی نیست که بیاد بهم بگه نباید این‌طوری کنی، همین آزادی در انتخاب پوشش یه حس خوبی بهم می‌ده و مهم اینه که کسی نیست بهم گیر بده».

بر مبنای جمع‌بندی مقوله‌ها می‌توان گفت مقوله «حس عضوی از دانشگاه بودن»، می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. دانشجویان محیط دانشگاه را محیط باکیفیت و متمایز می‌دانند و این خصوصیات را ناشی از عوامل مختلف تاریخی، کالبدی، اجتماعی، عاطفی و آموزشی توصیف می‌کنند. در مجموع می‌توان بیان کرد که دانشجویان دانشگاه خود را جزء مکانی که عضوی از آن هستند می‌پندارند.

• دانشگاه به مثابه خانه

این مقوله به دنبال پرسش از تأثیر تجربیات و اطلاعات قبلی افراد بر حس آنان نسبت به دانشگاه به وجود آمد. در این پرسش مفاهیمی همچون حس رضایت از ارتباطات فردی، حس رضایت از بعد علمی، حس رضایت از جو کلی دانشگاه، حس رضایت از کالبد دانشگاه، حس رضایت از مفرحی دانشگاه، حس رضایت به دلیل دانشگاهی عین

بشیم به دانشگاه، دو راسته چنار داریم. توی راستای سمت چپ تمام پرنده‌ها اونجا لونه کردند. یعنی در راستای سمت راست شما یه دونه لونه هم نمی‌بینید چون راستای سمت چپ راستای غرب هست و طلوع خورشید که می‌شه اولین اشعه‌های نوری که می‌افته روی چنارهای سمت چپ می‌افته و خیلی جالبه».

بر مبنای توضیحات ارائه شده می‌توان گفت مقوله تعامل شناختی با مکان می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. در توضیحاتی که دانشجویان مشارکت‌کننده در این خصوص ارائه دادند می‌توان به طور غالب به تعداد معدودی اماکن شاخص اشاره کرد که عبارت‌اند از خانه، مدرسه، دانشگاه و پارک که دانشجویان آنها را بسیار مهم و با اهمیت بالا می‌دانند و در آن احساس راحتی دارند.

• مکانی برای عاشق شدن

مفاهیم مطرح‌شده در خصوص ویژگی‌های مکان‌هایی که مشارکت‌کنندگان را عاشق می‌کند به این قرار بود: مکان مفرح، مکان آرام، حس سرزندگی، ارتباط با حواس پنجگانه، مکان آرام و خلوت، مکان مذهبی، ارتباط با طبیعت، مکان خلوت و ساده، مکان تاریخی، مکان وسیع و شلوغ، مکان عمومی، مکان پویا و مکان آرامش‌بخش. از این رو مقوله‌های شرایطی «طبیعت» و «مکان با نشانی از گذشته» موجبات مقولات تعاملی «رازآلودی مکان»، «بیان خویشتن» و «مکان به مثابه پویایی» شده و باعث بروز مقوله «مکان به مثابه سرزندگی» شده‌اند.

«می‌شود به شهرعاشق شد، به حس فرهنگ آدم‌ها یا کسانی که رفت و آمد می‌کنند و یا حس خوبی که اونجا می‌ده. حس طبیعت و حس زندگی، مکان‌هایی که حس سرزندگی دارن خوبن. آدم احساس می‌کنه اونجا می‌شه زندگی کرد و حس تعلق داره نسبت به اونجا».

به این ترتیب می‌توان چنین ادعا کرد که مکانی برای عاشق شدن مقوله‌ای است که می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد. در پاسخ‌هایی که مشارکت‌کنندگان ارائه دادند، می‌توان به خصوصیات ویژه‌ای از جمله خصوصیات، عاطفی و محیطی مکان‌ها اشاره کرد که موجبات پیوند فرد به آن مکان را فراهم می‌آورد و نسبت به آن مکان در فرد، رغبت و مودت ایجاد می‌شود.

بحث

در بخش‌های پیشین عنوان شد که دل‌بندی به مکان حاصل ایجاد وحدت میان دو محرک «پیش‌زمینه» و «زمینه» است و به ایجاد چشم‌انداز فردی از مکان منجر شده که

مکان و برقراری رابطه با مکان به وجود آمد. در این پرسش مفاهیمی همچون ایجاد حس خوشایند در مکان و برقراری رابطه با مکان، مکان خاطره‌انگیز، مکان مفرح، مکان تاریخی، مکان قدیمی به دلیل خاطرات شیرین کودکی، مکان قدیمی به دلیل روابط خوب خانوادگی، مکان محصور، مکان با مناظر طبیعی، مکان شلوغ، مکان کوچک، مکان ساده، مکان آشنا، مورد قبول واقع شده‌اند. بر مبنای این مفاهیم مقوله‌های شرایطی «مکان مفرح امنیت و آرامش»، «مکان با مناظر طبیعی» و «خوانایی مکان» موجبات مقوله تعاملی «مکان یادآوری از گذشته» و «قدمت تاریخی و محبوبیت اجتماعی» شده و باعث بروز مقوله «مکان به مثابه زندگی و پویایی» شده‌اند.

«من با رنگ توصیفش می‌کنم به نظر من آبی کاربونی هست، چون هم می‌تونه آرامش‌بخش باشه و هم بعضی اوقات می‌تونه زنده باشه».

بر این مبنای می‌توان گفت مقوله درک معنایی مکان می‌تواند تمام عبارات مشارکت‌کنندگان را پوشش دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. برای بررسی مکان‌هایی که حس خوشایند مشارکت‌کنندگان را برانگیزد، به پاسخ‌هایی مربوط به عوامل فرهنگی و کالبدی، مکان با یادای از گذشته و همچنین طبیعت و قدمت تاریخی و محبوبیت اجتماعی برمی‌خوریم. در پاسخ‌هایی که مشارکت‌کنندگان در این خصوص ارائه دادند، می‌توان به مفاهیم آشنایی، راحتی، سادگی، خاطره‌انگیزی، روابط خانوادگی و ... اشاره کرد که در تداعی احساس خوشایند افراد نقش داشته‌اند.

• تعامل شناختی با مکان

این مقوله به دنبال پرسش از مکان‌های مهم از منظر افراد و حس راحتی در مکان به وجود آمد. مفاهیم متنوعی توسط مشارکت‌کنندگان در خصوص ویژگی‌های مکان‌های لذت‌بخش برای گذران اوقات عنوان شدند. این مفاهیم شامل مکان خاطره‌انگیز، مکان با روابط دوستانه، مکان با روابط خانوادگی، مکان با حس صمیمیت، تداوم حضور، ارتباط با طبیعت، مکان با خاطرات شیرین، مکان هم‌جواری، مکان وسیع، مکان با انرژی مثبت، مکان با دید وسیع می‌شدند. این مفاهیم مقوله شرایطی «عوامل محیطی» را موجب شده و باعث مقولات تعاملی «مکان با یادای از گذشته» و «قرارگاه روابط اجتماعی» می‌شود. پیامد این امر «حس عضویت به مکان» است.

«باغ ملی کلاً محیط آموزنده‌ای هست، یعنی شما از اینجا هم معماری می‌تونید یاد بگیرید، هم رفتارشناسی می‌تونید یاد بگیرید و هم از طبیعتی که داره می‌تونید یاد بگیرید. مثلاً یکی از چیزهایی که از طبیعت اینجا من یاد گرفتم همین از سردر باغ ملی که وارد می‌شیم و می‌خواهیم وارد

دارند (جدول ۶). بنابراین می‌توان گفت که سؤال طرح شده با استخوان‌بندی پسا زمینه از سوی محقق به دریافت پاسخ‌هایی ذیل سه محرک زمینه، پیش‌زمینه و پسا زمینه از سوی مشارکت‌کنندگان منتج شده است.

سؤال دوم تحقیق احساسات دانشجویان نسبت به دانشگاه بر مبنای تجربیات گذشته آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از این رو مربوط به تجربه شخصی دانشجویان از مکان دانشگاه هنر است. این سؤال در راستای دستیابی به احساسات فرد بر مبنای اطلاعات وی از دانشگاه است و از این رو به محرک پیش‌زمینه مربوط است. تحلیل پاسخ‌های دریافت شده برای این پرسش بیانگر گستره وسیعی از دانش دل‌بندی به مکان است. تعدادی از مشارکت‌کنندگان به ابراز رضایت فردی از جو حاکم بر مکان و شرایط کالبدی و محیطی آن پرداخته‌اند که این مفاهیم در مقوله تمامت دانشگاه دسته‌بندی شده و ذیل عوامل زمینه‌ای قرار گرفته است. تعدادی از مشارکت‌کنندگان با ابراز تمایل و تعلق خود نسبت به مکان به طور ضمنی به عوامل پسا زمینه‌ای اشاره کرده‌اند و برخی از آنان نیز با مثال‌هایی کلی، مکان مذکور را مشابه با خانه خود ارزیابی کرده‌اند یا به همانندسازی با آن تلاش کرده‌اند. این مفاهیم در مقوله دانشگاه به مثابه خانه دوم قرار گرفته‌اند و به دلیل اشاره به کهن‌الگوها و احساسات فردی مربوط به مکان، ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای یاد می‌شوند. بنابراین می‌توان

«پسا زمینه» نامیده می‌شود. به عبارتی از هم‌پوشانی دو وجه پیش‌زمینه و زمینه، وجه سوم یا پسا زمینه به وجود می‌آید و بر این راستا مدلی از دل‌بندی به مکان ارائه شد. سؤال نخست تحقیق از کیفیت مهم و متمایز دانشگاه از منظر دانشجویان می‌پرسید و مربوط به تجربه شخصی دانشجویان از مکان دانشگاه هنر بود. از آنجا که این سؤال در راستای دستیابی به اینکه چه عاملی از دانشگاه به آرزوهای مشارکت‌کنندگان نزدیک‌تر است مطرح شد، سؤالی ناظر به محرک پسا زمینه است. تحلیل پاسخ‌های دریافت شده از مشارکت‌کنندگان در این پرسش نمایانگر نتایج قابل توجهی است. برخی از مشارکت‌کنندگان به مسائل اجتماعی دانشگاه از قبیل روابط بین دانشجویان پرداخته‌اند. این نوع مفاهیم در مقوله الفت با دانشگاه دسته‌بندی شده‌اند و همگی به عوامل پیش‌زمینه‌ای اشاره دارند. همچنین از مفاهیم اشاره شده در قالب مقولات کیفیت کالبدی و قابلیت مکان ذیل عوامل زمینه‌ای یاد می‌شوند. تعدادی از دانشجویان با اشاره به کهن‌الگوهای موجود در دانشگاه در مقوله نوستالژی، نظرات خود را ابراز کرده‌اند. این مقوله ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای شناخته می‌شود. برخی نیز با تکیه بر احساسات فردی، آرزوها و تمناهای خود از مکان را بیان کرده‌اند که در مقوله احساسات فردی و کیفیت آموزشی دانشگاه دسته‌بندی شده‌اند. این مقوله‌ها نیز اشاره مستقیم به پسا زمینه‌ها

جدول ۶. انطباق مقولات سؤال اول با ابعاد و محرک دل‌بندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| محققان | نوع محرک | بُعد دل‌بندی به مکان | مقولات حاصل از سؤال اول |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------|----------------------|-------------------------------|
| Riger & Iavrakas (1981) Fried & Gleicher (2000) | پیش‌زمینه | اجتماعی | الفت با دانشگاه |
| Riley (1992) Shumaker (1992) Altman & Low (1992) Twigger-Ross & Uzzell (1996) Stedman (2003) Knez (2005) | پیش‌زمینه- پسا زمینه | عاطفی-شناختی | دانشگاه به مثابه آزادی ورهایی |
| Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (2003) | زمینه | کالبدی | دانشگاه نماد زیبایی و کیفیت |
| Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) Scannell & Gifford (2010) | پسا زمینه | معنایی | تسهیل آموزش |
| Shumaker (1992) Altman & Low (1992) Brown & Perkins (1992) | پیش‌زمینه | عاطفی-رفتاری | دانشگاه با یادی از گذشته |

سؤال چهارم تحقیق از مکان‌هایی می‌پرسید که برای دانشجویان حس خوشایندی دارند و آنها می‌توانند با آنجا رابطه برقرار کنند. این سؤال کلی است و اشاره به مکان خاصی ندارد. بر اساس داده‌های این تحقیق، سؤال چهارم اولین سؤال کلی و دربرگیرنده تمام جوانب ابعاد دلبندی به مکان است و به منظور فهم نظرات مشارکت‌کنندگان در مورد اهمیت هر یک از سه محرک یادشده در مدل تحقیق طرح شده است. تحلیل پاسخ‌های دریافت‌شده به پرسش مؤید اهمیت تمام محرک‌های یادشده در سه سؤال قبلی است و مشارکت‌کنندگان هر سه محرک را مورد توجه قرار داده‌اند. برخی از آنها تنها به یکی و برخی به چند مورد با بیان عباراتی اشاره کرده‌اند. تعدادی به جو حاکم بر مکان و خصوصیات فیزیکی آن از جمله پویایی و ابعاد پرداخته‌اند که این مفاهیم در مقولاتی با عناوین خوانایی مکان، سرزندگی و پویایی و طبیعت گرد آمده‌اند و اشاره به عوامل زمینه‌ای دارند. برخی از ایشان عباراتی را بیان کرده‌اند که دربرگیرنده مفاهیمی ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای از جمله نوستالژی هستند. تعدادی نیز خواسته‌ها و نیازهای خود را بیان کرده‌اند که مربوط به عوامل پس‌زمینه‌ای هستند. بدین ترتیب می‌توان اذعان کرد که پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان سه محرک زمینه، پیش‌زمینه و پس‌زمینه را شامل شده است (جدول ۹).

سؤال پنجم تحقیق از مکان‌هایی می‌پرسید که برای دانشجویان اهمیت دارند و در آنجا احساس راحتی می‌کنند. این سؤال نیز کلی است و بدون در نظر گرفتن مکان خاصی

گفت که سؤال طرح‌شده با استخوان‌بندی پیش‌زمینه از سوی محقق به دریافت پاسخ‌هایی ذیل سه محرک زمینه، پیش‌زمینه و پس‌زمینه از سوی مشارکت‌کنندگان منتهی شده است (جدول ۷).

سؤال سوم تحقیق از رابطه دانشجویان با دانشگاه می‌پرسید. این سؤال همانند دو سؤال پیشین مربوط به تجربه شخصی دانشجویان از مکان دانشگاه هنر است. از آنجا که این سؤال به منظور بررسی عوامل ایجاد ارتباط فرد با مکان طرح شده است، مربوط به محرک زمینه است. تحلیل پاسخ‌های دریافت‌شده برای این پرسش بیانگر ابعاد گوناگونی از خصوصیات مکان مورد نظر است. برخی از مشارکت‌کنندگان سلايق فردی و روابط اجتماعی مکان را مورد توجه قرار داده‌اند که در مقوله مکانی برای بیان خویشتن دسته‌بندی شده و ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای هستند. تعدادی از آنان خصوصیات کالبدی مکان، از جمله ابنیه تاریخی و فضای سبز آن، را مورد توجه قرار داده‌اند. این مفاهیم عمدتاً با مقولات قدمت ابنیه و طبیعت دانشگاه یاد شده‌اند و ذیل عوامل زمینه‌ای هستند. برخی از مفاهیم نیز در حوزه آرزوها و خواسته‌های فرد هستند و در مقوله قابلیت دانشگاه جای گرفته‌اند. این مقوله بیانگر عوامل پس‌زمینه‌ای است. بنابراین می‌توان گفت که سؤال طرح‌شده با استخوان‌بندی زمینه‌ای از سوی محقق به دریافت پاسخ‌هایی ذیل سه محرک زمینه، پیش‌زمینه و پس‌زمینه از سوی مشارکت‌کنندگان منتهی شده است (جدول ۸).

جدول ۷. انطباق مقولات سؤال دوم با ابعاد و محرک دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| مقولات سؤال دوم | بعد دلبندی به مکان | نوع محرک | محققان |
|---------------------------|--------------------|-----------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| حس رضایت از تمامت دانشگاه | اجتماعی | پیش‌زمینه | Riger & Iavarakas (1981) Fried & Gleicher (2000) |
| | کالبدی | زمینه | Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) |
| دانشگاه به مثابه خانه دوم | عاطفی | پیش‌زمینه | Shumaker & Taylor (1983) Stedman (2003) |
| | شناختی | پس‌زمینه | Riley (1992) Scannell & Gifford (2010) |
| تعلق خاطر | معنایی | پس‌زمینه | Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) Scannell & Gifford (2010) |

جدول ۸. انطباق مقولات سؤال سوم با ابعاد و محرک دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| محققان | نوع محرک | بُعد دلبندی به مکان | مقولات سؤال سوم |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|---------------------|-----------------------------|
| Rollero & Piccolo (2010) Lewicka (2009) Hong et al. (2005) Brown et al. (2003) | پیش‌زمینه | فردی | مکانی برای بیان خویشتن |
| Riger & Iavarakas (1981) Fried & Gleicher (2000) | پیش‌زمینه | اجتماعی | |
| Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) | زمینه | کالبدی | طبیعت قدمت ابنیه دانشگاه |
| Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) Scannell & Gifford (2010) | پسازمینه | معنایی | حس عضو مکان بودن |

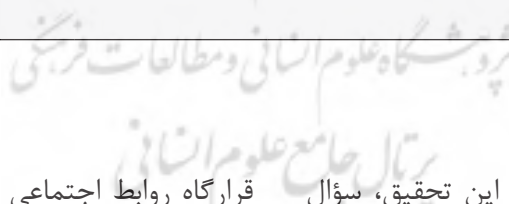
جدول ۹. انطباق مقولات سؤال چهارم با ابعاد و محرک دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| محققان | نوع محرک | بُعد دلبندی به مکان | مقولات سؤال چهارم |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|---------------------|--------------------------------------------------------------|
| Shamai (1991) Brown & Perkins (1992) Vaske & Kobrin (2001) | پیش‌زمینه | رفتاری | مکان مقر امنیت و آرامش |
| Shumaker (1992) Stedman (2003) | | عاطفی | مکان با نشانی از گذشته |
| Riley (1992) Scannell & Gifford (2010) | پسازمینه | شناختی | قدمت تاریخی و محبوبیت اجتماعی |
| Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) | زمینه | کالبدی | مکان با مناظر طبیعی خوانایی مکان سرزندگی مکان و پویایی |

قرارگاه روابط اجتماعی هستند. تعدادی از پاسخها مربوط به خواسته‌های درونی پرسش‌شوندگان است که مربوط به عوامل پسازمینه‌ای هستند. بدین ترتیب می‌توان اذعان کرد که پاسخهای مشارکت‌کنندگان سه محرک زمینه، پیش‌زمینه و پسازمینه را شامل شده است (جدول ۱۰).

سؤال ششم تحقیق از مکان‌هایی می‌پرسید که دانشجویان عاشق آنها می‌شوند. با توجه به کلی و جامع بودن این سؤال همچون دو سؤال قبلی و با وجود عدم اشاره به هیچ مکان خاصی و یا حتی خصوصیتی از یک مکان، موجب شده است که طیف وسیعی از پاسخها اعم از خصوصیات ادراکی یا فیزیکی مکان و نیز عنوان یک محل با اشاره به خصوصیات بارز آن محل از سوی مشارکت‌کنندگان دریافت شود. بر اساس داده‌های این تحقیق، این سؤال به

پرسیده شده است. بر اساس داده‌های این تحقیق، سؤال پنجم نیز تمام جوانب ابعاد دلبندی به مکان را در بر می‌گیرد و به جهت آگاهی از نظرات مشارکت‌کنندگان در مورد اهمیت هر یک از سه محرک یادشده در مدل تحقیق طرح شده است. دسته‌بندی‌ها مؤید دریافت هر سه محرک در پاسخهای دریافت‌شده است و مشارکت‌کنندگان هر سه را مورد توجه قرار داده‌اند. برخی از آنها تنها به یکی و برخی به چند مورد با بیان عباراتی اشاره کرده‌اند. تعدادی به طبیعت و خصوصیات مکانی پرداخته‌اند که این مفاهیم در مقوله عوامل محیطی گرد آمده‌اند و به عوامل زمینه‌ای اشاره دارند. برخی از مشارکت‌کنندگان، با اشاره به گذشته و روابط اجتماعی، عباراتی را بیان کرده‌اند که در برگزیده مفاهیمی ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای از جمله نوستالژی و



جدول ۱۰. انطباق مقولات سؤال پنجم با ابعاد و محرک دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| محققان | نوع محرک | بُعد دلبندی به مکان | مقولات سؤال پنجم |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|---------------------|------------------------|
| Shamai (1991) Brown & Perkins (1992) Vaske & Kobrin (2001) | پیش‌زمینه | رفتاری | مکان با نشانی از گذشته |
| Shumaker (1992) Stedman (2003) | پیش‌زمینه | عاطفی | قرارگاه روابط اجتماعی |
| Riger & Iavarakas (1981) Fried & Gleicher (2000) | پیش‌زمینه | اجتماعی | قرارگاه روابط اجتماعی |
| Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) | زمینه | کالبدی | عوامل محیطی |
| Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) Scannell & Gifford (2010) | پس‌زمینه | معنایی | حس عضو مکان بودن |
| Riley (1992) Scannell & Gifford (2010) | پس‌زمینه | شناختی | حس عضو مکان بودن |

طول مدت حضور فرد در آن مکان ادامه می‌یابد و بر قضاوت و ارزیابی وی از بُعد دلبندی به مکان مؤثر است.

نتیجه‌گیری

علی‌رغم تفاوت‌های موجود در پرسش‌های موردپژوهی، مقولات حاصل، هر سه محرک زمینه‌ای، پیش‌زمینه‌ای و پس‌زمینه‌ای را شامل می‌شوند. به عبارتی چنانچه پیش‌تر نیز ارائه شد، می‌توان اذعان کرد که حین مواجهه فرد با مفهوم مکان، لایه‌های زمانی در ذهن فرد دچار تداخل می‌شوند. هر آنچه فرد ادراک می‌کند با هر آنچه به یاد می‌آورد در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند و این امر همان لحظه هم‌پوشانی سه محرک زمینه‌ای، پیش‌زمینه‌ای و پس‌زمینه‌ای با یکدیگر است. اگرچه امکان مطالعه جداگانه عوامل هر یک از محرک‌ها امکان‌پذیر است، با این حال در انتها و پس از ادغام آنها با یکدیگر امکان تجزیه آنها در قالب مجموعه‌های ساده و تمیزشان به عناصر منفرد وجود ندارد. بنابراین عناصر با از دست دادن وضوح و شفافیت خود، اکوسیستمی پیوسته و درهم‌آمیخته را پدید می‌آورند که یکی‌انگاری نهان فیزیکی و ذهنی را در بر دارد که مبنای مفهوم دلبندی به مکان است و این یافته از نتایج باارزش موردپژوهی تحقیق است که در فرایند تحلیل مبنای مفهوم دلبندی به مکان بسیار مفید و مؤثر است. در مطالعات بعدی می‌توان کارایی مدل دلبندی به مکان را در امتیازبندی و رتبه‌بندی دانشگاه‌های متفاوت بررسی کرد و در

ابعاد مختلف دلبندی به مکان اشاره دارد و به جهت کسب نظرات مشارکت‌کنندگان در این مورد که از سه محرک یادشده در مدل تحقیق به کدام یک در عاشق شدن به یک مکان بیشتر توجه می‌شود، طرح شده است. دسته‌بندی‌ها بیان‌کننده وجود هر سه محرک در پاسخ‌های دریافت‌شده از سوی مشارکت‌کنندگان است. برخی از پاسخ‌ها تنها به یکی و برخی به چند مورد با بیان عباراتی اشاره کرده‌اند. تعدادی به طبیعت و خصوصیات تاریخی مکان پرداخته‌اند که این مفاهیم به عوامل زمینه‌ای اشاره دارند. برخی به خصوصیات ویژه‌ای از مکان که با حواس مخاطبان ارتباط دارد و یا کاربری ویژه‌ای که مخاطب را به خود جذب می‌کند اشاره کرده‌اند. این‌گونه مفاهیم در قالب مقوله رازآلودی مکان، ذیل عوامل پیش‌زمینه‌ای ذکر شده است. تعدادی از پرسش‌شوندگان به تمناهای شخصی و درونی خود از مکان پرداخته‌اند. این مفاهیم در قالب مقوله تمرکز و خودآگاهی از نوع عوامل پس‌زمینه‌ای هستند. بدین ترتیب می‌توان اذعان کرد که پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان در این پرسش نیز سه محرک زمینه‌ای، پیش‌زمینه‌ای و پس‌زمینه‌ای را شامل شده است (جدول ۱۱).

از برآیند این پاسخ‌ها می‌توان چنین استنباط کرد که در روند دلبندی به یک مکان، با اکوسیستمی پیچیده روبه‌رو هستیم که حاصل برآیند تمام محرک‌ها (پیش‌زمینه/زمینه/پس‌زمینه) است. در این اکوسیستم کلیه اجزا نقش دارند و مؤلفه‌های اصلی قضاوت انسان از مکان محسوب می‌شوند که نحوه قضاوت فرد از مکان را نیز در بر می‌گیرد. این چرخه در

جدول ۱۱. انطباق مقولات سؤال ششم با ابعاد و محرک دلبندی به مکان. مأخذ: نگارندگان.

| مقولات سؤال ششم | بُعد دلبندی به مکان | نوع محرک | محققان |
|-----------------------|---------------------|-----------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| رازآلودی مکان | رفتاری | پیش‌زمینه | Shamai (1991) Brown & Perkins (1992) Vaske & Kobrin (2001) |
| | گروهی | پیش‌زمینه | Mazumdar & Mazumdar (2004) Hummon (1992) |
| قدمت | عاطفی | پیش‌زمینه | Shumaker (1992) Stedman (2003) |
| قدمت | کالبدی | زمینه | Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) |
| طبیعت | | | |
| بیان خویشتن | شناختی | پسازمینه | Riley (1992) Scannell & Gifford (2010) |
| مکان به مثابه سرزندگی | معنایی | پسازمینه | Milligan (1998) Cross (2001) Relph (1976) Scannell & Gifford (2010) |
| مکان به مثابه سرزندگی | اجتماعی | پیش‌زمینه | Riger & Iavarakas (1981) Fried & Gleicher (2000) |
| مکان به مثابه پویایی | | | |
| مکان به مثابه پویایی | کالبدی | زمینه | Fried & Gleicher (2000) Lewicka (2009) Bonaiuto et al. (1999) Altman & Low (1992) Williams & Vaske (1992) |

فهرست منابع

- استرواس، انسلم و کوربین، جولیت ام. (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نی.
- ترکمان، مژگان؛ جلالیان، سارا و دژدار، امید. (۱۳۹۵). نقش معماری و عوامل کالبدی محیط آموزشی بر تسهیل یادگیری کودکان. شباک، ۱۱(۲)، ۱-۱۴.
- جوان فروزنده، علی و مطلبی، قاسم. (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن. هویت شهر، ۵(۸)، ۲۷-۳۷.
- طاهر طلوع‌دل، محمدصادق و امینی‌فر، زینب. (۱۳۹۵). بررسی متغیرهای آسایش محیطی با تأکید بر ارتقای کیفیت یادگیری در فضاهای آموزشی. فناوری آموزش، ۱۰(۴)، ۲۷۱-۲۷۹.
- عظمتی، حمیدرضا؛ پرویزی، رضا؛ کریمی آذری، امیررضا و آقابگی کلاکی، مریم. (۱۳۹۵). اصول طراحی مؤثر در ارتقای خلاقیت دانش‌آموزان در فضاهای آموزشی، نمونه موردی: دبیرستان‌های دخترانه شهر لاهیجان. ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۶(۲)، ۱۲۱-۱۴۲.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی: با تأکید بر نظریه برپایه (گراندید تئوری GTM). تهران: آگاه.
- فلاحت، محمدصادق. (۱۳۸۵). مفهوم حس مکان و عوامل

خلق دانشگاه‌های با کیفیت کوشید. سخن آخر اینکه در حوزه معماری، تلاش برای خلق مکان‌های دل‌بند که به واسطه آن بتوان حس تعلق را به وجود آورد، ارزشمند و قابل تقدیر است.

پی‌نوشت

۱. معادل فارسی این عبارت به پیشنهاد دکتر محمود رازجویان، استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، انتخاب شده است.
۲. Topophilia
۳. Yi-Fu Tuan
۴. Edward C. Tolman
۵. Cognitive map
۶. Ronald D. Siegel
۷. Schema
۸. Accommodation
۹. Orienting Schemata
۱۰. Encoding
۱۱. Storing
۱۲. Processing
۱۳. Decoding
۱۴. Paul Cézanne

259-271.

- Campbell K. E. & Lee, B. A. (1992). Sources of Personal Neighbor Networks: Social Integration, Need, or Time? *Social Forces*, 70(4), 1077-1100.
- Childress, R. & Gillis, J. S. (1977). A study of pretherapy role induction as an influence process. *Journal of Clinical Psychology*, 33(2), 540-544.
- Cohen, Y. S. & Shinar, A. (1985). *Neighborhoods and Friendship Networks: A Study of Three Residential Neighborhoods in Jerusalem* (Department of Geography Research Paper). The University of Chicago.
- Cross, J. E. (2001). *Conceptualizing Community Attachment*. Retrieved from <http://www.ruralsociology.org/annual-meeting/2001/CrossJennifer.pdf>
- Cuba, L. & Hummon, D. (1993). A place to call home: Identification with dwelling, community and region. *The Sociological Quarterly*, 34(1), 111-131.
- Cuthbert, A. R. (2006). *The Form of Cities*. Australasia: Blackwell.
- Downs, R. & Stea, D. (1973). *Image and Environment: Cognitive Mapping and Spatial Behavior*. Chicago: Aldine.
- Fridgen, J. D. (1987). Environmental psychology and tourism. *Annals of Tourism Research*, 11(1), 19-39.
- Fried, M. & Gleicher, P. (2000). some sources of satisfaction in an urban slum. *Journal of Environmental Planners*, (27), 305-315.
- Gibson, J. J. (1976). *The Ecological Approach to Visual Perception*. Boston: Houghton Mifflin.
- Gifford, R. (2002). *Environmental Psychology: Principles and Practice*. Collville: Optimal Books.
- Giuliani, M. V. & Feldman, R. (1993). Place attachment in a developmental and cultural context. *Journal of Environmental Psychology*, (13), 267-274.
- Hammitt, W. E., Backlund, E. A. & Bixler, R. D. (2004). Experience use history, place bonding and resource substitution of trout anglers during recreation engagements. *Journal of Leisure Research*, 36(3), 356-378.
- Hansen, J. M. & Childs, J. (1998). Creating a school where people like to be. *Educational leadership*, 56(1), 7-14.
- Hong, S., Ping, K. & Pong, R. (2005). People living in ageing buildings: Their quality of life and sense of belonging. *Environmental Psychology*, (3), 347-360.
- Hur, M. & Morrow Jones, H. (2008). Factors that influence residents' satisfaction with neighborhoods. *Environment and Behavior*, (40), 619-635.
- Kaplan, S. (1973). *Image and Environment: Cognitive Maps* شکل دهنده آن. هنرهای زیبا، (۲۶)، ۵۷-۶۶.
- قلعه‌نویی، محمود؛ زمانی، بهادر و پیمانفر، سپیده. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات دل‌بستگی به مکان. مدیریت شهری، ۱۶(۴۸)، ۸۷-۹۵.
- گال، مردیت دامین؛ بورگ، والتر و گال، جویس. (۱۳۹۳). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی (ترجمه احمدرضا نصر و همکاران). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و سمت.
- لطف عطا، آیناز. (۱۳۸۷). تأثیر عوامل محیطی بر یادگیری و رفتار در محیط‌های آموزشی (ابتدایی) در شهر. مدیریت شهری، ۶(۲۱)، ۷۳-۹۰.
- لغت‌نامه دهخدا. (۱۳۳۴). به کوشش علی‌اکبر دهخدا و محمد معین. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرتضوی، شهرناز. (۱۳۷۶). فضاهای آموزشی از دیدگاه روانشناسی محیط. تهران: سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور.
- مردمی، کریم و دلشاد، مهسا. (۱۳۸۹). محیط یادگیری انعطاف‌پذیر، جهان کودک تجربه‌پذیر، سیستم آموزشی تغییرپذیر. معماری و شهرسازی ایران، (۱)، ۱.
- نصر اصفهانی، احمدرضا و ساعدی، عاطفه. (۱۳۸۱). تأثیر عوامل فیزیکی کلاس بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. پژوهش‌های تربیتی و روانشناختی، (۴).
- Alexander, L. A. (2008). *Meaning of place: exploring long-term resident's attachment to the physical environmental in Northern New Hampshire* (Published doctoral dissertation). Antioch University, New England.
- Altman, I. & Low, S. M. (1992). *Place Attachment: A Conceptual Inquiry*. New York: Plenum.
- Bamberg, S. & Moser, G. (2007). Twenty years after Hines, Hungerford, and Tomera: A new meta-analysis of psychosocial determinants of pro-environmental behaviour. *Journal of Environmental Psychology*, 27(1), 14-25.
- Blaut, J. M. & Stea, D. (1974). Mapping at the age of three. *Journal of Geography*, (73), 5-9.
- Bonaiuto, M., Aiello, A., Perugini, M., Bonnes, M. & Ercolani, A. P. (1999). Ultdimensional perception of residential environment quality and neighbourhood attachment in the urban environment. *Journal of Environmental Psychology*, 19(4), 331-352.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and Loss (vol. 1: Attachment)*. New York: Basic Books.
- Bricker, K. S. & Kerstetter, D. L. (2000). Level of specialization and place attachment: An exploratory study of whitewater recreationists. *Leisure Sciences*, (22), 233-257.
- Brown, B. B. & Perkins, D. (1992). Disruptions in place attachment. in I. Altman & S. M. Low (eds.), *Place Attachment* (pp. 279-304). New York: Plenum.
- Brown, B., Perkins, D. D. & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighborhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23(3),

in *Perception and Thought*. Chicago: Aldine.

- Khalil, M. & Saar, V. (2009). The classroom learning environment as perceived by students in Arab elementary schools. *Learn Environ Res*, 12(2), 56-143.
- Kitchin, R. (1994). Cognitive maps: What are they and why study them? *Environmental Psychology*, (14), 1-19.
- Knez, I. (2005). *Attachment and identity as related to a place and its perceived climate*. *Journal of Environmental Psychology*, (25), 207-218.
- Lawrence, D. L. (1992). Transcendence of place. in I. Altman & S. Low (eds.), *Place Attachment* (pp. 65-85). New York: Plenum.
- Lewicka, M. (2009). What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment. *Journal of Environmental Psychology*, (30), 35-51.
- Lovejoy, K., Handy, S. & Mokhtarian, P. (2010). Neighborhood satisfaction in suburban versus traditional environments: An evaluation of contributing characteristics in eight California neighborhoods. *Landscape and Urban Planning*, 97(1), 37-48.
- Lund, H. (2002). Pedestrian Environments and Sense of Community March 2002. *Journal of Planning Education and Research*, 21(3), 301-312.
- Mazumdar, S. & Mazumdar, S. (2004). Religion and place attachment: a study of sacred places. *Journal of Environmental Psychology*, 24(3), 385-397.
- Merleau-Ponty, M. (1964). Cézanne's doubt. in *Sense and Non-Sense*. Evanston: Northwestern University Press.
- Mesch, G. S. & Manor, O. (1998). Social ties, environmental perception and local attachment. *Environment and Behavior*, (30), 504-519.
- Milligan, M. J. (1998). Interactional past and potential: the social construction of place attachment. *Symbolic Interaction*, (21), 1-33.
- Nasar, J. L. (1998). *The Evaluative Image of the City*. Thousand Oaks: SAGE Publications.
- Neisser, U. (1976). *Cognition and Reality*. San Francisco: W. H. Freeman.
- Norberg-Schulz, Ch. (1976). *Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory: The Phenomenon of Place*. New York: Princeton Architectural Press.
- Piaget, J. & Inhelder, B. (1956). *The Child's Conception of Space*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Pretty, G. H., Chipuer, H. M. & Bramston, P. (2003). Sense of Place amongst Adolescents and Adults in Two Rural Australian Towns: The discriminating features of place attachment, sense of community and place dependence in relation to place identity. *Journal of Environmental Psychology*, (23), 273-287.
- Raymond, C. M., Brown, G. & Weber, D. (2010). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, (30), 422-434.
- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion Limited.
- Riger, S. & Lavrakas, P. J. (1981). Community ties: Patterns of attachment and social interaction in urban neighborhoods. *American Journal of Community Psychology*, 9(1), 55-66.
- Riley, R. B. (1992). Attachment to the ordinary landscape. in I. Altman & S. M. Low (eds.), *Place Attachment* (pp. 13-35). New York: Plenum.
- Rivlin, L. (1987). The neighborhood, personal identity and group affiliation. in I. Altman & A. Wandersman (eds.), *Neighborhood and Community Environments* (pp. 1-34). New York: Plenum.
- Rollero, Ch. & Piccolo, N. (2010). Place attachment and identification and environment perception: an empirical study. *Journal of Environmental Psychology*, (30), 198-205.
- Rubinstein, R. L. & Parmelee, P. A. (1992). Attachment to place and representation of the life course by the elderly. in I. Altman & S. M. Low (eds.), *Place Attachment* (pp. 139-163). New York: Plenum.
- Sanoff, H. (1970). *Residential Patterns of Racial Change: A Study of a Southern City, Raleigh*. Retrieved from <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED102267.pdf>
- Scannell, L. & Gifford, R. (2010). Defining place attachment: a tripartite organizing framework. *Journal of Environmental Psychology*, (30), 1-10.
- Schreyer, R., Jacob, G. & White, R. (1981). Environmental meaning as a determinant of spatial behavior in recreation. in J. Frazier & B. Epstein (eds.), *Proceedings of the Applied Geography Conferences*, 4, 294-300, Binghamton.
- Shamai, Sh. (1991). Sense of place: an empirical measurement. *Geoforum*, 22(3), 347-358.
- Shumaker, S. A. & Taylor, R. B. (1983). Toward a classification of people-place relationships: A model of attachment to place. in N. R. Feimer & E. S. Geller (eds.), *Environmental Psychology: Directions and Perspectives* (pp. 219-256). New York: Praeger.
- Siegel, A. W. & Cousins, J. H. (1985). The symbolizing and symbolized child in the enterprise of cognitive mapping. in R. Cohen (ed.), *The Development of Spatial Cognition* (pp. 10-23). Hillsdale: Lawrence Erlbaum.

- Spencer, C. & Blades, M. (1986). Pattern and process: A review essay on the relationship between behavioral geography and environmental psychology. *Progress in Human Geography*, (10), 230-248.
- Spencer, C., Blades, M. & Morsley, K. (1989). *The Child in the Physical Environment*. Chichester: Wiley.
- Stedman, R. C. (2003). Is it really a social construction? The contribution of physical environment to sense of place. *Society and Natural Resources*, (16), 671-685.
- Stokols, D. & Shumaker, S. A. (1981). People in places: a transactional view of settings. in J. Harvey (ed.), *Cognition, Social Behavior and the environment* (pp. 441-488). Hillsdale: Erlbaum.
- Triandis, H. C. (1994). *Culture and Social Behavior*. New York: McGraw-Hill.
- Tuan, Y. F. (1974). *Topophilia: A Study of Environmental Perception, Attitudes and Values*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Tuan, Y. F. (1975). Images and mental maps. *Annals of Association of American geographers*, 63(2), 205-213.
- Tversky, B. (1992). Distortions in cognitive maps. *Geoforum*, 23(2), 131-138.
- Twigger-Ross, C. & Uzzell, D. (1996). Place and identity processes. *Journal of Environmental Psychology*, 16(3), 205-220.
- Vaske, J. J. & Kobrin, K. C. (2001). Place attachment and environmentally responsible behavior. *The Journal of Environmental Education*, 32(4), 16-21.
- Williams, D. R. & Vaske, J. (2003). The measurement of place attachment: validity and generalizability of a psychometric approach. *Forest Science*, (49), 830-840.
- Wood, D. & Beck, R. (1990). Tour personality: The interdependence of environmental orientation and interpersonal behaviour. *Journal of Environmental Psychology*, (10), 177-207.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

مستغنی، علیرضا؛ فراستخواه، مقصود و میزبان، پریناز. (۱۴۰۰). در جست‌وجوی مدلی برای ارتقای مفهوم «دلبندی به مکان». نمونه موردی: دانشگاه هنر. باغ نظر، ۱۸(۱۰۱)، ۵-۲۴.

DOI: 10.22034/bagh.2021.247858.4678
 URL: http://www.bagh-sj.com/article_137425.html

